



## معناشناسی اشاره‌گرهای مکانی در زبان کردی: رویکردی شناختی-کاربردی

محمد عزیزی<sup>I</sup>

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه کردستان

رحمان ویسی حصار<sup>II</sup>

استادیار زبان‌شناسی دانشگاه کردستان

تاریخ دریافت: ۲۵ فروردین ۱۳۹۸؛ تاریخ پذیرش: ۶ مرداد ۱۳۹۸؛ صص ۲۷-۵۴

### چکیده

در پژوهش حاضر پس از معرفی انواع اشاره‌گرها به بررسی اشاره‌گرهای مکانی زبان کردی در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی پرداخته‌ایم. توجه اصلی این نوشته از میان عبارت‌های مختلفی که کارکرد اشاره‌گر برای مفاهیم مکانی دارند بر ضمائر اشاره، صفات اشاره و قیده‌های مکانی می‌باشد. در این مطالعه نشان داده‌ایم که در ضمائر سوم شخص زبان کردی مفهوم فاصله رمزگذاری می‌شود. همچنین کدگذاری فاصله‌ی دور به وسیله‌ی اشاره‌گر /*ʔew*/ تنها در صورتی انجام می‌پذیرد که این ضمیر سوم شخص در تقابل مستقیم با ضمیر سوم شخص /*ʔem*/ قرار بگیرد؛ به گونه‌ای که هر دو ضمیر در یک پاره‌گفتار در تقابل با هم توسط گوینده یا در جمله‌ای پرسشی و جواب آن توسط گوینده و شنونده بیان شوند؛ تنها حالت استثنایی این قضیه زمانی است که گوینده به جای زمینه در داخل نما، شیء یا مکان مورد اشاره، قرار می‌گیرد. کدگذاری مفهوم فاصله در چهار اشاره‌گر اصلی /*ʔem*/، /*ʔewan*/، /*ʔewan*/، /*ʔew*/ نیز متأثر از اشتقاق آن‌ها از ضمائر سوم شخص است و کدگذاری فاصله در این اشاره‌گرها به همان صورت است که در ضمائر سوم شخص انجام می‌پذیرد. مفهوم‌سازی مکان در سایر اشاره‌گرهای مشتق شده‌ی فرعی نیز از معانی اشاره‌گرهای اصلی حاصل می‌شود. همچنین معنی و محدوده‌ی مورد اشاره‌ی قیده‌های مکانی /*ʔew*/ و /*ʔew*/ دقیق مشخص نمی‌شود و دارای ابهام است؛ به‌گونه‌ای که مرز گستردگی این محدوده‌های مکانی نسبی است و ممکن است مرزهای مورد نظر گوینده و مخاطب بر هم منطبق نباشد و با توجه به بافت موقعیتی قابل تشخیص است. همچنین حرکات ایمایی و اشاره‌ای گوینده در هنگام به کارگیری هر یک از اشاره‌گرهای مکانی و ارتباط اشاره‌گرهای مکانی با افعال حرکتی را بررسی کرده‌ایم.

### کورتیه

پیداوار کانی ئەم توژیینه‌وه‌یه به‌ره‌مه‌می مسایه‌ی زمانی نووسەر و وتووژی له‌گه‌ل ئاخیه‌رانی شیوه‌زاره جو‌راوجۆره‌کانی زمانی کوردییه. له‌م توژیینه‌وه‌یه‌دا له‌نیوان ده‌سته‌واژه‌نیشانده‌ره جو‌راوجۆره‌کان که‌ئهرکیان نیشان‌دانی چه‌مکه شوینگه‌بیه‌کانه، سه‌رنجی سه‌ره‌کی خراوه‌ته‌سه‌ر جیناوه‌ئاماژه‌بیه‌کان، ئاوه‌ئناوه‌ئاماژه‌بیه‌کان و ئاوه‌لکاره شوینگه‌بیه‌کان. هه‌روه‌ها کو‌دکردنی مه‌ودای دوور به‌یارمه‌تیی نیشانده‌ری «ئه‌و» ته‌نیا له‌کاتیکی‌دایه‌که‌ئهم راناوه‌به‌رانبه‌ریکی راسته‌وخۆ له‌گه‌ل راناوی سه‌یه‌م که‌سی «ئه‌م» دا هه‌بی، به‌چه‌شنی که‌هه‌ر دوو جیناوه‌که‌له‌پارچه‌په‌بفتیک‌دا له‌به‌رانبه‌ریه‌کتردا له‌زمانی بیژهر یان له‌رسته‌بیکه‌پرسیاری و لومه‌که‌یدا له‌لایه‌ن بیژهر و بیسه‌روه‌بوترئ، ته‌نیا ئاواره‌ی ئەم بابه‌ته‌کاتیکه‌که‌بیژهر له‌جیاتیی به‌ستین، ده‌چینه‌ناو نوان، شت یان شوینی ئاماژه‌پئی کراو. هه‌روه‌ها کو‌دخواردنی چه‌مکی مه‌ودا له‌چوار نیشانده‌ری سه‌ره‌کیی «ئه‌مه»، «ئه‌وه»، «ئه‌مانه»، «ئه‌وانه» دا به‌هۆی کاریگه‌ری‌وه‌رگرتنیان له‌دارشته‌که‌یان له‌جیناوه‌کانی سه‌یه‌م که‌سه‌و، کو‌دخواردنی مه‌ودا له‌م نیشانده‌رانه‌دا به‌هه‌مان شیوه‌یه‌که‌له‌جیناوه‌کانی سه‌یه‌م که‌سدا روو ده‌دات. چه‌مک‌سازی شوین له‌دیکه‌ی نیشانده‌ره‌دارپژراوه‌ناسه‌ره‌کییه‌کانیشدا، له‌واتاکانی نیشانده‌ره‌سه‌ره‌کییه‌کانه‌وه‌به‌ده‌ست دیت. هه‌روه‌ها مانا و سنووری ئاماژه‌پئی کراوی ئاوه‌لکاره‌شوینگه‌بیه‌کانی «ئه‌ینه» و «ئه‌یره» ناروون و لیله‌و، ریک‌دیاری ناکرئ، به‌جو‌ریک که‌سنووری به‌ربلاوی ئەم چوارچیه‌شوینگه‌بیه‌، ریزه‌بیه‌و‌ه‌نگه‌سنووره‌کانی بیژهر و به‌رده‌نگ ده‌قاوده‌قی به‌کتر نه‌بن و به‌پیی دۆخه‌که‌ده‌رکه‌وئ. هه‌روه‌ها جووله‌هیمایی و ئاماژه‌بیه‌کانی بیژهر له‌کاتی به‌کارهینانی هه‌رکام له‌نیشانده‌ره‌شوینگه‌بیه‌کاندا تاوتوئ کراوه

**وشه سه‌ره‌کییه‌کان:** واتاناسیی نیشانده‌ر، واتاناسیی ناسینی، پراگماتیک، کرداره‌جووله‌بیه‌کان

**واژگان کلیدی:** اشاره‌گرهای مکانی، معنی‌شناسی شناختی، کاربردشناسی، افعال حرکتی

<sup>I</sup> Raman.azizi4@gmail.com

<sup>II</sup> r.veisi@uok.ac.ir

## ۱- مقدمه

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس رویکردی شناختی-کاربردی، از میان اشاره‌گرهای مختلف به بررسی اشاره‌گرهای مکانی زبان کردی می‌پردازد. زبان‌شناسی شناختی شامل رویکردهای گوناگون است که در پرتو نگاه مشترک به ذات زبان و نوع روش‌شناسی در پژوهش، زیر این عنوان انسجام یافته‌اند. از جمله مهمترین بسترهایی که سبب شده است این رویکردهای گوناگون در زیر این عنوان جا بگیرند، توصیف و تحلیل زبان بر اساس شناخت<sup>۱</sup> است. نگاه زبان‌شناسان شناختی به معنا نه از دیدگاه صوری و منطقی، بلکه بیشتر از دیدگاه مفهومی و ذهنی است. اصطلاح معنی‌شناسی شناختی نخستین بار از سوی لیکاف<sup>۲</sup> (۱۹۸۸) مطرح شد. بر اساس این دیدگاه دانش زبانی ما از اندیشیدن و شناخت ما مستقل نیست و بخش اساسی از شناخت عام ما و در واقع انعکاسی از آن است (لانگاکر،<sup>۳</sup> ۲۰۰۸: ۶-۷). بدین معنا، هر عبارت زبانی به شیوه‌ای در ارتباط با مفهوم‌سازی<sup>۴</sup> از یک موقعیت خاص است (لی،<sup>۵</sup> ۲۰۰۱: ۲). از این منظر است که شناختگرایان ریشه‌ی اصول همگانی مطرح در زبان را نیز در ذهن و شناخت انسان‌ها می‌دانند.

معنی‌شناسی شناختی<sup>۶</sup> در سال‌های دهه‌ی ۱۹۸۰ در قالب بخشی از زبان‌شناسی شناختی پدید آمد. در معنی‌شناسی شناختی نقش تجربیات انسان بسیار برجسته است، به‌گونه‌ای که درک و فهم معنی اساساً وابسته به آن فرض می‌شود. به این ترتیب انسان ابتدا در جهان خارج چیزی را تجربه می‌کند و سپس در ذهن او جا می‌گیرد و آنگاه این تجربه‌ی عینی را که در ذهن او جاری است به موارد انتزاعی تعمیم داده و مفهوم‌سازی می‌کند. بنا بر نظر لوینسون<sup>۷</sup> (۱۹۹۷) بازنمودهای مفهومی و معنایی اساساً نظام‌های بازنمودی متفاوتی نیستند و در واقع آنچه که در معنی‌شناسی شناختی معنی نامیده می‌شود، همین مفهوم‌سازی است. بنابراین از نگاه شناختی‌ها مطالعه‌ی زبان، مطالعه‌ی الگوهای مفهوم‌سازی است (ایوانز<sup>۸</sup> و گرین،<sup>۹</sup> ۲۰۰۶: ۵).

<sup>۱</sup>Cognition.

<sup>۲</sup>G.Lakoff.

<sup>۳</sup>R.Langacker.

<sup>۴</sup>Conceptualization.

<sup>۵</sup>D.Lee.

<sup>۶</sup>Cognitive Semantics.

<sup>۷</sup>Stephen C.Levinson.

<sup>۸</sup>V.Evans.

<sup>۹</sup>M.Green.

فضا<sup>۱</sup> و مکان نقشی حیاتی در زندگی روزمره‌ی ما ایفا می‌کند. همه‌ی اقدامات، حرکات و تجربیات روزانه‌ی ما محدود و محصور در فضا است. نه تنها انسان‌ها، بلکه همه‌ی موجودات از اطلاعات فضایی در هنگام بازشناسی محیط، مسیریابی و جستجو برای اشیاء استفاده می‌کنند. شناخت فضایی یکی از قوای شناختی انسان است که به ادراک و مفهوم‌سازی فضا و ویژگی‌های آن می‌پردازد و طرحی ذهنی از محیط پیرامون به دست می‌دهد. این قوا مبنای بسیاری از ادراکات بشر است و در تفکر و تعقل انسان نقش مهمی دارد. دستگاه شناخت ما برای درک و دریافت آسان‌تر پاره‌ای از مفاهیم و مطالب، آن‌ها را به شکل مفاهیم فضایی درمی‌آورد.

اصطلاح **deixis** در میان دستورنویسان یونان باستان رواج داشت و ریشه‌ی یونانی آن کلمه **deiknyna** است که به معنای «اشاره کردن» یا «نشان دادن» به کار گرفته می‌شد (بوهلر،<sup>۲</sup> ۱۹۳۴). بررسی اشاره‌گرها متعلق به حوزه‌ی کاربردشناسی زبان است؛ زیرا به طور مستقیم به ارتباط بین ساختار زبان و بافتی که در آن استفاده می‌شود، مربوط می‌شوند (لوینسون، ۱۹۸۳: ۵۵). ضمن آنکه لوینسون معتقد است که هیچ نظریه‌ی معنایی در معنی‌شناسی وجود ندارد که مستقل از کاربردشناسی باشد و ارتباط تنگاتنگی میان این دو حوزه وجود دارد (همان).

اصطلاح «اشاره‌گر» با آرای بوهلر (۱۹۳۴)، روانشناس آلمانی، به زبان‌شناسی راه یافت. این اصطلاح ریشه در مفهوم دلالت برون زبانی ایمایی دارد، یعنی یک مصداق را بر حسب ایما و اشاره کردن به آن، از طریق زبان بازنمایی کنیم. به عنوان مثال هنگام دیدن یک شیء ناشناس می‌پرسیم «آن چیست؟» «آن» یک عبارت اشاره‌گر است که به عنصری در بافتی معین اشاره می‌کند و آن را بازنمایی می‌کند. در عبارتی مانند: (۱) «من فردا میام آنجا». هر یک از کلمات «من»، «فردا» و «آنجا» دقیقاً به چه کسی؟ چه زمانی؟ و چه مکانی؟ ارجاع می‌دهند. مشخص است که برای جواب این سؤالات نیازمند اطلاعات بافتی این پاره‌گفتار هستیم. کلمات یا عباراتی که به پدیده‌ای اشاره دارند که درک و دریافت معنای آن نیازمند اطلاعات بافتی است، اشاره‌گر نامیده می‌شوند (لوینسون، ۱۹۸۳: ۵۴). این عبارات جزو نخستین صورت‌های زبانی‌اند که خردسالان به کارگیری آن را یاد می‌گیرند (یول،<sup>۳</sup> ۱۹۹۶: ۶). ویژگی اصلی عبارات اشاره‌ای نمایشی بودن<sup>۴</sup> آن‌هاست، بدین معنا که ارجاعی که توسط این عبارات صورت می‌گیرد با توجه به بافت گفتار متغیر است و هدف از به کارگیری این دسته از عبارات پیوند دادن زبان

<sup>۱</sup> Space.

<sup>۲</sup> K. Bühler.

<sup>۳</sup> G. Yule.

<sup>۴</sup> Indexicality.

با زمینه‌ای است که در آن رخ می‌دهد و زمینه‌ی راهنمای پیدا کردن مرجع در نظر گرفته شده می‌باشد (لوینسون، ۱۹۸۳: ۵۴ چپمن، ۲۰۱۱: ۳۹-۴۰). عناصری که دارای خاصیت نمایگی هستند، به طور مستقیم در بیان یک گزاره ایفای نقش نمی‌کنند و شرحی درباره‌ی محتوا یا توصیف وضعیت نمی‌دهند، در عوض کاری که انجام می‌دهند این است که ما را به یک شخص، یک مرجع که بعداً در گزاره بیان شده یا در موقعیت توصیف شده می‌رسانند (لوینسون، ۲۰۰۴: ۱۶). در واقع تعیین صدق و کذب پاره‌گفتارهایی که در آن‌ها عبارات اشاره‌گر به کار رفته است، بدون در نظر گرفتن گوینده، مخاطب، زمان یا مکان تولید آن امکان‌پذیر نیست. در گزاره‌ی (۲) الف) صدق و کذب آن قابل تعیین است، ولی در گزاره‌ی (۲) ب) تعیین صدق و کذب آن بستگی به این دارد که منظور از «او» در این عبارت چه کسی باشد.

الف. سقراط فیلسوف است.

ب. او یک فیلسوف است.

به طور کلی تقریباً تمام اشاره‌گرها بسیار وابسته به نیت و منظوری است که گوینده از به کارگیری آن‌ها دارد. مثلاً از عبارت «بیا اینجا» ممکن است هر یک از معنی‌های زیر با توجه به بافت قابل برداشت باشد.

۱- بیا پای تخته.

۲- بیا شهری که من در آن زندگی می‌کنم.

۳- بیا خانه‌ی ما.

پژوهش حاضر در چند بخش به بررسی مفهوم‌سازی مکان در اشاره‌گرهای مکانی می‌پردازد: بخش دوم به پیشینه پژوهش و مطالعات مربوط به آن، با تأکید بر زبان کردی، پرداخته است. بخش سوم شامل تعاریف و مفاهیم نظری است. بخش چهارم به بررسی اشاره‌گرهای مکانی زبان کردی، با تأکید بر کارکردهای اشاره‌ای عبارات ضمائر اشاره، صفات اشاره و قیده‌های مکانی، مربوط است و در بخش آخر نتایج این پژوهش خواهد آمد.

## ۲- پیشینه‌ی تحقیق

بحث پیرامون عناصر داستانی از بحث‌های نوپایی است که امروزه در عرصه‌ی داستان‌نویسی مطرح است. حرکت، پویایی و حیات داستان وابسته به عناصر مختلفی است که آن را تشکیل می‌دهد. بررسی عناصر داستان نیز باعث فهم بیشتر آن و پی‌بردن به قدرت داستان‌نویس

<sup>1</sup> S. Chapman.

می‌شود. وجود یا عدم وجود هریک از این عناصر بر داستان تأثیر مستقیمی دارد و از آن جایی که در یک اثر ادبی همواره باید نوعی کشمکش وجود داشته باشد تا داستان به معنای واقعی کلمه شکل بگیرد (پک، ۱۳۸۷: ۱۰) این پژوهش نیز، با توجه به حضور و کارکرد پررنگ کشمکش در هر دو داستان، از چشم‌انداز داستان‌نویسی به این موضوع نگرین شده است که برای شناخت چگونگی وضعیت عنصر کشمکش در دو داستان نامبرده دارای اهمیت ویژه‌ای است. این پژوهش بر اساس اهداف تعیین شده به بررسی کشمکش‌های موجود در هر دو داستان خسرو و شیرین نظامی گنجوی و مم و زین احمد خانی می‌پردازد که بر پایه روش توصیفی-تحلیلی و از نوع تحلیل محتوا انجام شده است. روش گردآوری مطالب برای این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای انجام شده است.

### ۳- تعاریف و مفاهیم نظری

به صورت سنتی عبارات اشاره‌ای را در اشاره به مقوله‌های معنایی مکان، زمان یا شخص به سه دسته‌ی اشاره‌گرهای مکان، اشاره‌گرهای زمان<sup>۱</sup> و اشاره‌گرهای شخصی<sup>۲</sup> تقسیم کرده‌اند (بوهرلر، ۱۹۳۴: ۱۰۲). بدین معنا، این عبارات به مقوله‌های معنایی مذکور دلالت می‌کنند و مصداق آن‌ها در ارتباط با بافت سخن درک می‌شود و کاربرد اصلی آن‌ها در تعامل‌های کلامی رو در رو است. لوینسون (۱۹۸۳: ۶۱-۶۹) به پیروی از لاینز<sup>۳</sup> (۱۹۷۷) و فیلمور<sup>۴</sup> (۱۹۷۷) علاوه بر این اشاره‌گرها، دو دسته اشاره‌گرهای اجتماعی<sup>۵</sup> و اشاره‌گرهای گفتمانی<sup>۶</sup> را نیز به این تقسیم‌بندی اضافه می‌کند. اشاره‌گرهایی را که با توجه به جایگاه اجتماعی مشارکان در کلام به کار برده می‌شوند، اشاره‌گرهای اجتماعی می‌نامد و نیز اشاره‌گرهایی را که به بخش‌هایی از یک گفتمان یا متن ارجاع می‌دهند، اشاره‌گرهای گفتمانی یا متنی می‌نامد. به صورت سنتی عبارات اشاره‌گر را بر اساس تمایزی که در ارجاع ایجاد می‌کنند، به دو دسته‌ی «اشاره‌گر به نزدیک» در مقابل «اشاره‌گر به دور» تقسیم می‌کنند، به عنوان مثال در زبان انگلیسی *here*، *now*، *this* واژه‌های اشاره‌گر به نزدیک و *that*، *there*، *then* واژه‌های اشاره‌گر به دور نامیده می‌شوند. اشاره‌گرها

<sup>1</sup> Time deixis.

<sup>2</sup> Person deixis.

<sup>3</sup> J. Lyons.

<sup>4</sup> C. Fillmore.

<sup>5</sup> Social deixis.

<sup>6</sup> Discourse deixis.

معمولا از منظر مرکز اشاره<sup>۱</sup> فهم و تفسیر می‌شوند، مرکز اشاره به صورت معمول و بی‌نشان به این صورت است که:

- ۱- شخص مرکزی، گوینده است.
- ۲- زمان مرکزی، زمانی است که گوینده در آن سخن می‌گوید.
- ۳- مکان مرکزی، محل گوینده در زمان سخن گفتن است.
- ۴- مرکز گفتمان نقطه‌ای است که گوینده در حال تولید پاره‌گفتار در آن حضور دارد.
- ۵- مرکز اجتماعی، موقعیت و جایگاه اجتماعی گوینده است که موقعیت و جایگاه مخاطبین نسبت به آن تعیین می‌شود (لوینسون، ۱۹۸۳: ۶۴).

عبارات اشاره‌ای کاربردهای متفاوتی دارند که باید بین آن‌ها تمایز قائل شد. عبارات اشاره‌ای ممکن است کارکرد غیر اشاره‌ای نیز داشته باشند. علاوه بر تمیز گذاشتن بین کارکرد اشاره‌ای و غیر اشاره‌ای باید بین انواع کارکردهای اشاره‌ای و انواع کارکردهای غیر اشاره‌ای نیز تمایز گذاشت. فیلمور (۱۹۷۱ ب) انواع کارکردهای اشاره‌گر را به دو نوع کارکرد ایمایی<sup>۲</sup> و کارکرد نمادین<sup>۳</sup> تقسیم می‌کند. بر اساس دیدگاه فیلمور کارکرد ایمایی عبارت است از استفاده از عبارات اشاره‌گر به‌گونه‌ای که با ارجاعات سمعی-بصری-لمسی قابل فهم و تفسیر است؛ به عبارت دیگر بدون مشاهده‌ی گوینده معنای کامل آن‌ها برای مخاطب قابل دریافت نیست. در کارکرد ایمایی گویندگان نه تنها آنچه را که می‌خواهند بیان کنند انتخاب می‌کنند، بلکه در مورد چگونگی بیان آن مفهوم نیز تصمیم می‌گیرند. آن‌ها هر آنچه را که می‌خواهند بیان کنند، با توجه به زمان، مکان و چگونگی بیان آن با حرکات بدن مناسب به مخاطب منتقل می‌کنند. به عبارتی آن‌ها نشانه‌هایی را که قصد انتقال آن به مخاطبان خود را دارند، به نوعی به نمایش می‌گذارند. به عنوان مثال در موقعیتی دو نفر در خیابان راه می‌روند و مکالمه زیر انجام می‌شود:

الف: ماشین شما کدوم یکه؟

ب: اون یکی.

در این مکالمه برای اینکه فرد «الف» متوجه شود که کدام ماشین متعلق به فرد «ب» است باید به حرکت و اشاره‌ای که فرد «ب» همراه با بیان کلام انجام داده است، توجه کند. در مقابل،

<sup>1</sup> Deictic centre.

<sup>2</sup> Gestural usage.

<sup>3</sup> Symbolic usage.

کارکرد نمادین عبارات اشاره‌گر تنها با در اختیار داشتن مشخصه‌های اولیه بافت موقعیتی قابل درک و دریافت هستند و نیازی به دیدن مستقیم تصویر گوینده ندارند. مثلاً:

الف. مجید اینجاست؟

ب. شما چی گفتید؟

پ. این باغ واقعا سرسبز ست.

در این جملات بدون نیاز به دیدن حرکت و اشاره‌های گوینده، شنونده می‌تواند منظور او را بفهمد و در جملات سؤالی پاسخ مناسب را بدهد. لوینسون (۱۹۸۳: ۶۷) کارکردهای غیر اشاره‌ای را به دو نوع پیش‌مرجعی<sup>۱</sup> و غیر پیش‌مرجعی<sup>۲</sup> تقسیم می‌کند. در کارکرد غیر اشاره‌ای پیش‌مرجعی، عبارت مورد استفاده عنصری را به عنوان مرجع خود انتخاب می‌کند که پیش‌تر در بافت متنی مورد استفاده قرار گرفته است و هر دو عبارت به مرجع یکسانی در جهان خارج دلالت دارند. به عنوان مثال:

علی به اینجا آمد و با دیدن او همه خوشحال شدیم.

در مثال (۵) او دارای مرجع مشخصی در متن است که همراه با آن در جهان خارج دارای ارجاع یکسان هستند، اما او در اینجا کارکرد اشاره‌ای ندارد. در مقابل، کارکرد غیر اشاره‌ای غیر پیش‌مرجعی عبارت اشاره‌گر مورد استفاده، به مرجع مشخصی در متن و یا در جهان خارج دلالت ندارد و فاقد مرجع واقعی است. برای مثال:

این قافله عمر عجب می‌گذرد.

کارکرد همدلانه<sup>۳</sup> اشاره‌گر، استفاده استعاری از صورت‌های اشاری است که نشان‌دهنده‌ی «فاصله» یا «نزدیکی» روحی و روانی بین گوینده و مرجع است (لوینسون، ۱۹۸۳: ۸۳). به عنوان مثال:

در دل آن نازنین کینه نبود.

<sup>1</sup> Anaphoric.

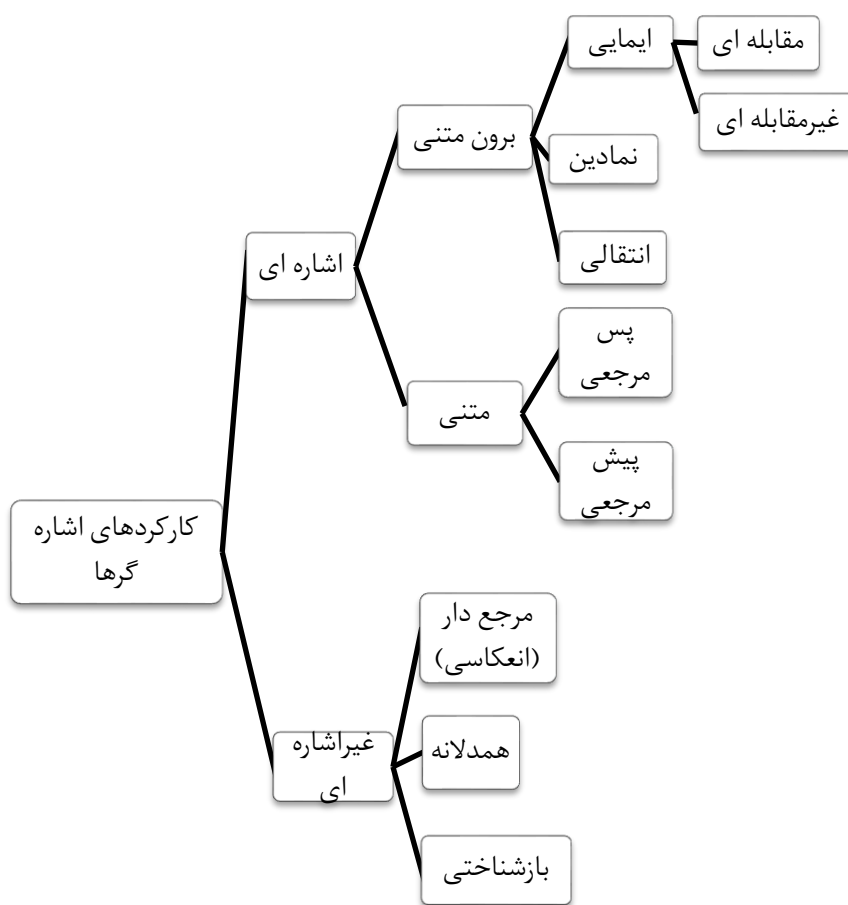
<sup>2</sup> Non-anaphoric.

<sup>3</sup> Empathetic usage.

کارکرد غیر اشاره‌ای بازشناختی<sup>۱</sup> توسط هیملمان<sup>۲</sup> (۱۹۹۶: ۲۴۰) معرفی شد. کارکرد بازشناختی شامل ارجاع به عناصری است که گوینده آن‌ها را مفروض گرفته است و ارجاع به یک مسئله‌ی مشخص دارند که احتمالاً دانش مشترک بین گوینده و شنونده است.

این زلزله وحشتناک بود. مگه نه؟

در این پاره‌گفتار گوینده فرض می‌کند همان تجربه‌ای را که او از این رخداد داشته است، مخاطب نیز همان تجربه را دارد و با او به اشتراک می‌گذارد. نمودار (۱) کارکردهای مختلف اشاره‌گرها را نشان می‌دهد.



مثال‌هایی برای هر یک از کارکردهای مختلف اشاره‌گرها در زیر آورده شده است:

<sup>۱</sup> Recognitional.

<sup>۲</sup> N. Himmelmann.



الف. این کتاب را به من بده. (برون‌متنی؛ کتاب در یک بافت فیزیکی در دست رس است)  
ب. کارد این انگشتم رو برید. (برون‌متنی ایمایی؛ نشان دادن انگشت هنگام بیان جمله)  
پ. این شهر را دوست دارم. (برون‌متنی نمادین؛ نیاز به نشان دادن و اشاره‌ی حرکتی نیست)

ت. من این کتاب را خواندم، نه آن یکی را. (برون‌متنی ایمایی مقابله‌ای)

ث. کتاب را پیدا کرد. این همان رمان محبوبش بود. (برون‌متنی انتقالی)

ج. «شما جنایت کارید» این عین جمله‌ی او بود. (متنی؛ این به قسمتی از متن ارجاع دارد)

چ. استاد به روی صحنه رفت. این نابغه برای هوادارانش دست تکان داد. (غیر اشاره‌ای پیش مرجعی)

ح. این امتحان برایش مهم بود. کنکور سرنوشت‌ساز است. (غیراشاره‌ای پس مرجعی)

خ. مجید رفت و این نامرد رو کتک مفصلی زد. (غیراشاره‌ای همدلانه)

د. یادتون هست اون روزی رو که آیدر بودیم؟ (غیراشاره‌ای بازشناختی)

به طور کلی به نظر می‌رسد کارکردهای اشاره‌ای برون‌متنی، ایمایی و غیرانتقالی کارکردهای پایه‌ای هستند و در زبان‌ها بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرند. دایسل<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) استدلال‌هایی را برای این نوع کارکرد پایه ارائه می‌دهد. او نشان می‌دهد که کارکردهای برون‌متنی ایمایی در فراگیری توسط کودک مقدم هستند. همچنین این کارکردها کمترین نشان‌داری را در صورت خود دارند و منبعی برای زنجیره‌های دستوری‌شدگی، که از طریق دیگر کارکردها اجرا می‌شود، هستند. در نظام‌های اشاره‌ای که دو عبارت اشاره یا بیشتر به کار برده می‌شود، به طور طبیعی ساختار پیچیده‌تر می‌شود. لوینسون (۲۰۰۴: ۲۶) بیان کرده است که هرگاه سیستم فاصله‌ای گوینده محور با سه عبارت اشاره‌گر داشته باشیم؛ در واقع اغلب به این صورت سازماندهی می‌شوند که در یک تقابل دوگانه بین دور و نزدیک، اشاره‌گر مقوله دور از مرکز هر دو موقعیت میانی و دور از مرکز را پوشش می‌دهد.

### ۳-۱- اشاره‌گر مکانی

لاینز (۱۹۷۷: ۶۴۸) معتقد است که به طور کلی دو راه برای شناسایی یک شیء با استفاده از عبارت ارجاعی وجود دارد: نخست با دادن اطلاعاتی به مخاطب در مورد مکان شیء و دوم با

<sup>1</sup> H. Diessel.

استفاده از بیان ویژگی‌ها یا در واقع توصیف شی. یکی از معمول‌ترین شیوه‌های توصیف جایگاه یک شیء استفاده از اشاره‌گرهای مکانی است. اشاره‌گرهای مکانی یا فضایی مربوط به مشخصات یک محل یا موقعیت، نسبت به نقطه‌ی ارجاع در رویداد گفتار است. لوینسون (۱۹۸۳) اشاره‌گرهای مکانی را به این صورت تعریف می‌کند که «کدگذاری مکان‌های فضایی نسبت به مکان شرکت‌کنندگان در رویداد گفتار» و همچنین کروس (۲۰۰۶) در تعریف اشاره‌گرهای مکانی می‌گوید: «عبارات اشاره‌گر مکانی عباراتی هستند که مکان را در فضا نسبت به گوینده تعیین می‌کنند». در واقع این اشاره‌گرها به یک مکان یا موقعیت ارجاع می‌دهند که با موقعیت مکانی گوینده در هنگام تولید گفتار در ارتباط است. بدین معنی که مستلزم این هستند که چیزی نزدیک گوینده است یا دور از گوینده، مانند «این» در تقابل با «آن» و «اینجا» در تقابل با «آنجا». اشاره‌گرهای مکانی همگی نسبی هستند و در جریان یک گفتار، مخاطب برای درک منظور گوینده باید به مکان مورد اشاره‌ی گوینده توجه داشته باشد.

قیدهای اشاره‌گر here و there بارزترین و جهانی‌ترین نمونه‌های اشاره‌گر مکانی هستند (دایسل، ۱۹۹۹: ۳۸). بیشتر زبان‌ها بین دو مفهوم اشاره به نزدیک (نزدیک به گوینده) و اشاره به دور (گاهی اوقات نزدیک به مخاطب) تمایز می‌گذارند. کارکرد نمادین «اینجا» در واقع شامل قسمتی از مکان است که گوینده در آن محل حضور دارد و پاره‌گفتار را تولید می‌کند و آنجا محلی را دربر می‌گیرد که دورتر از گوینده است. در برخی از زبان‌ها تعداد این تمایزات بیشتر و پیچیده‌تر است. این تمایزات با استفاده از ضمائر اشاره و قیدهای مکان نشان داده می‌شود. آشکار است که رابطه‌ای ضروری بین تعداد اشاره‌گرهای ضمیری و قیدی وجود ندارد. به عنوان مثال، زبان آلمانی دارای یک ضمیر اشاره‌گر است، اما دو قید اشاره‌گر متقابل وجود دارد که قید مخاطب محور هستند، ولی در قیدهای اشاره‌گر منعکس نشده‌اند. (لوینسون، ۲۰۰۴: ۴۲) نمونه‌های فراوانی را ذکر می‌کند که معمولاً بسیاری از مشخصه‌های کمکی را شامل می‌شوند، اما همه‌ی آن‌ها اشاره‌گر نیستند.

اندرسون و کینان<sup>۱</sup> (۱۹۸۵: ۲۹۵) اشاره‌گرهای مکانی را با توجه به میزان بزرگ/کوچک بودن مکان مورد نظر به سه دسته تقسیم‌بندی کرده‌اند: گسترده، محدود و مبهم. مفهوم گسترده به اشیاء افقی بزرگ، مناطق و مساحت‌های گسترده و حرکات اشاره دارد و مفهوم محدود به اشیاء کوچک، قابل مشاهده و یا ثابت اشاره دارد. مفهوم مبهم نیز به اجسامی که در نظر بیننده نیستند و غیر قابل مشاهده هستند، اشاره دارد.

<sup>1</sup> S. R. Anderson and E.L. Keenan.

یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در مبحث اشاره‌گرها قابل رؤیت بودن یا قابل رؤیت نبودن عنصر مورد اشاره است. همه زبان‌ها برای تعیین مکان و تعیین ویژگی‌های مرجع از قوه‌ی دیدن استفاده می‌کنند. برخی از زبان‌ها، بین عناصر قابل رؤیت و غیر قابل رؤیت تمایز می‌گذارند و در اشاره‌گرها برای عناصر غیر قابل رؤیت رمزگذاری زبانی ویژه قرار می‌دهند. همچنین برخی از زبان‌ها مرجع‌هایی را که صدادار هستند، نیز رمزگذاری ویژه می‌کنند. ایمایی (۲۰۰۳: ۵۵-۶۱) عناصر غیر قابل رؤیت را به چهار دسته تقسیم می‌کند:

- ۱- غیر قابل رؤیت دور<sup>۱</sup>: این دسته به فاصله حساس است و به مرجع غیر قابل رؤیتی اشاره می‌کند که به دلیل فاصله زیاد خارج از محدوده‌ی دید گوینده است.
- ۲- غیر قابل رؤیت مسدود<sup>۲</sup>: در این دسته بین بینایی گوینده و مرجع یک مانع وجود دارد که مانع دیدن مرجع توسط گوینده می‌شود. مثلاً قرار گرفتن چیزی درون یک ظرف.
- ۳- غیر قابل رؤیت مسدود حساس به فاصله<sup>۳</sup>: منطقه‌ی ارجاع پشت یک مانع قرار دارد و بیننده بر روی آن دید ندارد. فاصله نیز در این زیر مجموعه نقش دارد. در واقع ترکیبی از مؤلفه‌های فاصله و غیر قابل رؤیت بودن است.
- ۴- غیر قابل رؤیت جانبی<sup>۴</sup>: برخی از زبان‌ها یک مرجع را که دارای صدای قابل شنیدن باشد با یک صورت اشاره‌گر خاص مشخص می‌کنند. به عبارتی اشاره کردن به مرجعی که قابل دیدن نیست، اما قابل شنیدن است. بدیهی است که از اشاره‌گرهای ایمایی برای این عنصر نمی‌توانیم استفاده کنیم. دسته‌های ۳ و ۴ زیرمجموعه و مشتق شده از دسته‌ی ۲ هستند. میزان اشاره‌گری از بالا به پایین ضعیف‌تر می‌شود. دسته‌ی اول متعلق به تقسیم‌بندی فضایی و سایر دسته‌ها متعلق به پیکربندی مرجع هستند.

در رویکردی که لوینسون (۲۰۰۳) برای تقسیم‌بندی حوزه‌ی فضا ارائه داده است، اشاره‌گرهای مکانی را در زیر دسته نظام‌های غیر زاویه‌ای قرار داده است. در نظام‌های بدون زاویه‌ی دید<sup>۵</sup> مکان دقیق جسم تعیین نمی‌شود، بلکه فقط به موقعیت نسبی آن بر اساس مکان و زمان می‌پردازد، به عبارت دیگر چهارچوب ارجاعی یا سیستم مختصات خاصی برای تعیین مکان عنصرنا به کار گرفته نمی‌شود و مشخصات، فاقد زاویه‌ی دید است. به همین دلیل است که

<sup>1</sup> Invisible-remote.

<sup>2</sup> Invisible-occlusion.

<sup>3</sup> Distance-sensitive.

<sup>4</sup> Invisible-peripheral sense.

<sup>5</sup> Non-angular.

غالباً همراه با ایما و اشاره به کار برده می‌شوند. فرایند ارجاع به مکان در تمام توصیفات بدون زاویه‌ی دید به این صورت است که زمینه یا عنصر ساکن در مجاورت با عنصری که موقعیت مکانی آن مورد نیاز است، انتخاب می‌شود (۶۷).

لوینسون (۲۰۰۳: ۷۰) دو نقش مهم را برای اشاره‌گرها در توصیف فضا بیان می‌کند. اول این که بسیاری از بیانات درباره‌ی مکان و حرکت بر اساس ارجاع واضح به مؤلفه‌های اشاره‌گر ساخته می‌شوند. همان‌طور که در عباراتی مانند «مداد آنجاست» یا «او به اینجا می‌آید» دیده می‌شود. همان‌طور که می‌بینیم اشاره‌گرها به سادگی وسیله‌ای برای نشان دادن زمینه‌ی نسبی فضایی یا نقطه‌ی ارجاع هستند. به عبارت دیگر موقعیت مکانی شرکت‌کنندگان گفتار را برای ما نشان می‌دهند و به صورت پیش‌فرض دایره‌ای را در اطراف گوینده رسم می‌کنند که فضا را به داخل دایره و خارج از آن تقسیم می‌کنند و به صورتی «اینجا» را در تقابل با «آنجا» تعریف می‌کنند. اشاره‌گرها جهت مسیر را به ما نشان نمی‌دهند و حتی برای حرکات تنها هدف یا مبدأ را بدون جهت معین، نشان می‌دهند مگر در ترکیب با مشخصه‌های دیگری همراه شوند. دومین مطلبی که لوینسون برای اشاره‌گرها در بیان فضا به آن اشاره می‌کند، عبارت است از ارجاعات ضمنی به مؤلفه‌های اشاره‌گر. به عنوان مثال:

الف. تا سنندج ۶۰ کیلومتر فاصله است.

ب. او می‌خواست به سنندج برود که ۶۰ کیلومتر فاصله بود.

در جمله‌ی ۲۲ (الف) به صورت ضمنی این‌گونه برداشت می‌شود که فاصله از «اینجا»، یعنی جایی که در آن پاره‌گفتار تولید شده است، تا مقصد ۶۰ کیلومتر است. اما در جمله‌ی (ب) مشخص نیست که از چه جهتی، فاصله تا مقصد بیان شده ۶۰ کیلومتر است.

از جمله مسائل مهم دیگری که لوینسون (۲۰۰۳: ۶۷) درباره‌ی اشاره‌گرهای مکانی مطرح می‌کند، ارتباط آن‌ها با افعال حرکتی است. با نگاهی عمیق‌تر به این مقوله می‌توان رد پای این اشاره‌گرها را در افعال حرکتی مانند: «رفتن»، «آمدن»، «آوردن» و «بردن» پیدا کرد. عبارت اشاره‌گر در ترکیب با افعال حرکتی به ما کمک می‌کند که بدانیم حرکت صورت گرفته از گوینده دور می‌شود یا به آن نزدیک می‌شود. افعالی که نشان‌دهنده‌ی حرکت در خلاف مسیر گوینده هستند و در واقع از گوینده دور می‌شوند در همراهی با اشاره‌گرهای مکانی می‌آیند که دور بودن از گوینده را می‌رساند. ایمایی<sup>۱</sup> (۲۰۰۳: ۵۰) کدگذاری حرکت در زبان را به سه نوع طبقه‌بندی کرده است:

<sup>۱</sup> SH. Imai.

- ۱- جهت و حرکت را از دیدگاه گوینده رمزگذاری می‌کند.
- ۲- فاصله و حرکت را از گوینده نشان می‌دهد.
- ۳- حرکت را نشان می‌دهد بدون اشاره به جهت یا فاصله.

اشاره‌گرها به طور کلی و اشاره‌گرهای مکانی به طور خاص یک مفهوم جهانی در کاربردشناسی هستند. ۹۰٪ از گویشوران زبان‌های دنیا در حالت طبیعی اشاره‌گرها را در زبان خود تولید می‌کنند. و این مسئله باعث تبدیل شدن اشاره‌گرها به یکی از جهانی‌های معنایی و کاربردشناسی می‌شود (کریک، ۱۹۹۰). بدین معنا که تقریباً همه‌ی زبان‌های دنیا این عبارات را در خود دارند و برای نشان دادن مکان‌های فیزیکی خاص از آن استفاده می‌کنند. اصلی‌ترین مفهومی که اشاره‌گرهای مکانی با آن در ارتباط هستند، مفهوم «فاصله» است و همانطور که گفته شد نوع زاویه‌ی دید افقی را نشان نمی‌دهند. فاصله در واقع مکان‌های ممکن بین یک مکان مبدأ و یک مکان مقصد است و وجود آن تابعی از مکان است. از این جهت مهم‌ترین مفهومی که با توجه به آن تقسیم‌بندی و بررسی اشاره‌گرهای مکانی زبان کردی انجام خواهد شد، میزان فاصله و در واقع نزدیک بودن/ نبودن از مرجع کانونی، است. اگر در پاره‌گفتار، مرجع کانونی خاصی بیان نشود، جایگاه گوینده به عنوان مرجع کانونی در نظر گرفته می‌شود. گاهی ممکن است نوع فاصله به صورت فاصله‌ی مکانی عینی و مشخص نباشد، بلکه فاصله‌ی روان‌شناختی، زمانی، اجتماعی و خویشاوندی را نشان دهد.

یکی از مؤلفه‌های بافتی-موقعیتی دیگری که در بررسی اشاره‌گرها قابل بحث است، قابل مشاهده بودن/ نبودن شیء یا مکان مورد اشاره است. اشاره‌گرهای مکانی فقط در صورتی دارای کارکرد اشاره‌ای هستند که مکان، فرد یا جسم مورد اشاره برای گوینده، یا گوینده و مخاطب قابل مشاهده باشد. در صورتی که مکان یا جسم مورد اشاره غیر قابل مشاهده باشد، این اشاره‌گرها دارای کارکرد ارجاعی، همدلانه یا بازشناختی هستند.

### ۴- اشاره‌گرهای مکانی در زبان کردی

در زبان کردی چهار ضمیر اشاره‌گر اصلی وجود دارد: /ʔewə/، /ʔemə/، /ʔewanə/، /ʔemanə/، این ضمایر اشاره‌گر از اضافه شدن تکواژ /ə/ در انتهای ضمایر شخصی /ʔew/ و /ʔem/ تشکیل شده‌اند. در حالت جمع میانوند /ən/ در بین ضمیر شخصی و پسوند /ə/ قرار می‌گیرد.

ʔem+ə → ʔeme

$\text{ʔew+e} \longrightarrow \text{ʔewe}$

$\text{ʔemə+an+ e} \longrightarrow \text{ʔemande}$

$\text{ʔewe+an+ e} \longrightarrow \text{ʔewande}$

نکته‌ای که قبل از پرداختن به اشاره‌گرها، لازم است بدان توجه شود، این است که در زبان کردی برخلاف زبان‌هایی مانند انگلیسی، عربی و فارسی، در ضمائر سوم شخص مفهوم فاصله نهفته است. بدین معنی که ضمیر در حالت سوم شخص مفهوم نزدیک بودن/ نبودن را در خود رمزگذاری می‌کند و آن را به مخاطب القا می‌کند. از این جهت است که در ترجمه‌ی این ضمائر به زبان‌هایی مانند فارسی، عربی و انگلیسی باید از اشاره‌گر استفاده شود نه ضمیر.

1)  $\text{ʔew kətf-e tʃawerwan-i ʔem kūr-e bu.}$

بود معرفه-پسر این اضافه-چشم به راه معرفه-دختر آن  
اون دختر چشم به راه این پسر بود.

در مثال (1) مخاطب متوجه می‌شود که تقابل میان  $\text{ʔew/ʔem}$  نشانگر نوعی از فاصله است که در آن شخصی که به وسیله‌ی  $\text{ʔew/}$  مورد اشاره قرار می‌گیرد، در فاصله‌ی بیشتری با گوینده و شخصی که به وسیله‌ی  $\text{ʔem/}$  مورد اشاره قرار می‌گیرد، در فاصله‌ی نزدیک گوینده قرار دارد. به عبارت دیگر گوینده، خود و  $\text{/kūr/}$  را در یک زمینه قرار می‌دهد که  $\text{/kətf/}$  خارج از آن است. اشاره‌گرها وقتی که به صورت مقابله‌ای به کار می‌روند، معمولاً همراه با ایما و اشاره هستند و گوینده با حرکات دست، سر، چشم و ابرو به جهت و فاصله‌ی شیء مورد نظر خود اشاره می‌کند. در عباراتی که در آن‌ها اشاره‌گرهای مقابله‌ای به کار رفته است، در هنگام اشاره به نزدیک حرکات سر و دست به سمت بدن گوینده گرایش دارند و رو به پایین هستند و در هنگام اشاره به دور حرکات سر و دست به دور شدن از بدن گوینده گرایش دارند و رو به بالا هستند. به نظر می‌رسد کدگذاری فاصله‌ی دور به وسیله‌ی اشاره‌گر  $\text{ʔew/}$  تنها در صورتی انجام می‌پذیرد که این ضمیر سوم شخص در تقابل مستقیم با  $\text{ʔem/}$  قرار بگیرد؛ به گونه‌ای که هر دو ضمیر در یک پاره‌گفتار در تقابل با هم توسط گوینده یا در جمله‌ای پرسشی و جواب آن توسط گوینده و شنونده بیان شوند.

2-a)  $\text{ʔem mənət-e naxof-e.}$

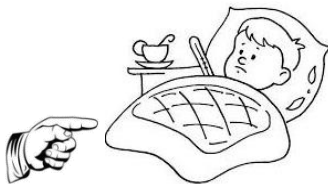
است-مریض معرفه-بچه این

این بچه مریض است.

2-b) ʔɛw mənɑt-ɛ nɑxɔf-ɛ.

است-مريض معرفه-بچه آن

آن بچه مريض است.



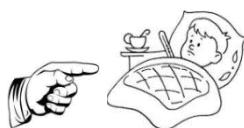
تصویر (۱): اشاره به یک بچه‌ی مريض در فاصله نزدیک

3-a) ʔɛw kUr-ɛ dɛ ʃɛw=tɔr ʔɛ-men-et.

سوم شخص مفرد-حال. زنده ماندن-نمود ناقص دیگر=شب ده معرفه-پسر آن  
آن پسر ده شبانه‌روز دیگر زنده می‌ماند.

3-b) \*ʔɛm kUr-ɛ dɛ ʃɛw=tɔr ʔɛ-men-et.

سوم شخص مفرد-حال. زنده ماندن-نمود ناقص دیگر=شب ده معرفه-پسر این  
این پسر ده شبانه‌روز دیگر زنده می‌ماند.



تصویر (۲): اشاره به یک بچه‌ی مريض در فاصله دور

در مثال (2-b) با وجود آن که انتظار می‌رود ضمیر سوم شخص مفرد /ʔɛw/ در اشاره به یک کودک در فاصله‌ی دور به کار برود، اما از آنجایی که در یک پاره‌گفتار در تقابل مستقیم با /ʔɛm/ قرار نگرفته است، لزوماً چنین نقشی را اجرا نمی‌کند. به صورتی که اگر کودک در فاصله‌ی نزدیک هم باشد (تصویر ۱)، جمله دستوری است و به کار بردن /ʔɛw/ خللی در فهم و معنای جمله ایجاد نمی‌کند؛ به عبارت دیگر ضمیر /ʔɛw/ وقتی که به صورت اشاره‌گر به نزدیک به کار می‌رود، اگر به وسیله‌ی ضمیر /ʔɛm/ در حالت اشاره‌ای جایگزین شود، جمله همچنان دستوری باقی می‌ماند؛ اما عکس این حالت چنانکه در (3-b) می‌بینیم، صادق نیست. در صورتی که

اشاره گر /ʔew/ در اشاره به دور به کار گرفته شود، نمی‌توانیم به جای آن از اشاره گر /ʔem/ استفاده کنیم. این مسئله ما را به این فرض نزدیک می‌کند که ضمیر سوم شخص /ʔew/ برای هر دو نوع فاصله‌ی نزدیک بودن/ نبودن قابل استفاده است؛ مگر آن که در آن پاره‌گفتار در تقابل مستقیم با /ʔem/ قرار بگیرد و در واقع دارای کارکرد مقابله‌ای باشد. به عبارت دیگر اشاره گر /ʔew/ به طور کلی دارای حالت خنثی است و با توجه به بافت متنی یا موقعیتی نوع فاصله‌ای را که نشان می‌دهد، تعیین می‌شود و هر دو امکان بودن یا نبودن گوینده در زمینه‌ی مورد اشاره وجود دارد. اما در مقابل ضمیر سوم شخص /em/ در همه‌ی حالت‌ها فقط برای اشاره به فاصله‌ی نزدیک کاربرد دارد. گوینده و نما در این حالت باید در یک زمینه باشند و وقتی که گوینده خود را از زمینه خارج کند، یعنی برای اشاره به دور استفاده شود، جمله غیردستوری است مانند مثال (3-b) که نمی‌توان آن را باری تصویر (۲) به کار برد.

با توجه به مطالب گفته شده می‌توان دریافت که چرا /ʔew/ در زبان کردی دارای کاربرد و بسامد بیشتری نسبت به /ʔem/ است و حتی در گویشوران برخی از شهرهای کردنشین مانند بوکان، مهاباد و سردشت ضمیر اشاره‌ای /ʔem/ و اشاره‌گرهای مشتق شده از آن به کار گرفته نمی‌شوند و در همه‌ی موارد ضمیر اشاره‌ای /ʔew/ و اشاره‌گرهای مشتق شده از آن، با تغییر لحن و آهنگ برای موارد کارکردی مختلف، به کار می‌روند.

4-a) ʔem kəʔf-ɐ bo ʔew kʊr-ɐ n-ɑʃ-et.

سوم شخص مفرد-حال. مناسب بودن-نفی معرفه-پسر آن برای معرفه-دختر  
این

این دختر برای اون پسر مناسب نیست.

4-b) ʔew kəʔf-ɐ bo ʔem kʊr-ɐ n-ɑʃ-et.

سوم شخص مفرد-حال. مناسب بودن-نفی معرفه-پسر این برای معرفه-دختر آن  
اون دختر برای این پسر مناسب نیست.

در مثال‌های بالا از آنجایی که در یک پاره‌گفتار /ʔem/ʔew/ به صورت مستقیم در تقابل با هم قرار گرفته‌اند، نشان دهنده‌ی فاصله هستند، اما این فاصله مکانی نیست. بلکه تقابل /ʔem/ʔew/ نشان دهنده‌ی فاصله نسبت و خویشاوندی گوینده با دختر و پسر است. به گونه‌ای که در مثال (4-a) گوینده خود را نزدیک به دختر می‌بیند و پسر را به صورت بیگانه و ناآشنا



نشان می‌دهد. در مثال (4-b) گوینده پسر را نزدیک‌تر به خود فرض می‌کند و دختر را در نسبت خویشاوندی دورتری قرار می‌دهد.

به نظر می‌رسد تنها در یک بافت اشاره‌گر /ʔew/ کارکرد اشاره به نزدیک را از دست می‌دهد و نمی‌تواند جایگزین /ʔem/ شود. این حالت استثنایی زمانی است که گوینده به جای زمینه در داخل نما، شیء یا مکان مورد اشاره قرار می‌گیرد. مکان‌هایی مانند ماشین، خانه، باغ، خیابان و ... که به صورت عینی یا ذهنی می‌توانیم در داخل آن‌ها قرار بگیریم، از این نوع هستند. بافتی را در نظر بگیریم که در آن گوینده در فضای داخل یک ماشین قرار دارد و پاره‌گفتار زیر را بیان می‌کند.

5) ʔem/\*ʔew maʃin-e de saɬ-e kaɾ e-ka-t.

سوم شخص مفرد-حال. کردن-نمود ناقص کار است-سال ده معرفه-ماشین

اون/این

این/اون ماشین ده سال کار می‌کند.

این پاره‌گفتار در صورتی که در داخل ماشین بیان شود به کارگیری /ʔew/ به جای /ʔem/ باعث غیر دستوری شدن جمله می‌شود. در اینجا طرحواره‌ی «داخل» که در ذهن انسان با توجه به تجربه‌ی زیسته‌ی او تثبیت شده است و قرارگیری گوینده در آن، بر ساختار زبان خود را تحمیل می‌کند. این مسئله در مورد سایر اشاره‌گرهای مشتق شده از /ʔem/ و /ʔew/ نیز صادق است. آنچه که در مورد ضمیر سوم شخص مفرد بیان شد، در حالت‌های جمع نیز صادق است. ضمایر سوم شخص در کارکرد اشاره‌ای، همراه با عباراتی مانند /diw/, /ʃan/, /la(e)/, /ber/، که به طور کلی به معنای طرف، کنار و سمت‌وسو اشاره دارند، در تعیین موقعیت مکانی یک جسم مورد اشاره بسیار پر کاربرد هستند. اشاره‌گرهای مکانی /ʔewe/, /ʔeme/، /ʔewanə/, /ʔemanə/ در همراه با این عبارات به کار نمی‌روند و این نقش به کارکرد اشاره‌ای ضمایر سوم شخص اختصاص یافته است. در برخی از گویش‌ها ضمایر سوم شخص مفرد با /la/ ترکیب می‌شود و قید مکان می‌سازد. در جملاتی که /ʔem/ در کنار این عبارات به کار می‌رود، مکان مورد اشاره سمت و سویی است که گوینده در آن قرار دارد و /ʔew/ اشاره به مکانی است که در روبه‌رو و در تقابل با گوینده است. تقابل /ʔem/ و /ʔew/ در یک پاره‌گفتار، در اشاره به نزدیک و اشاره به دور، در صورت همراهی با این عبارات روشن‌تر خود را نشان می‌دهد.

6) maɬ Hiwa ha le ʔew ber-ew.

پی بست-طرف آن در هست هیوا خانه

خانه‌ی هیوا آن طرف است.

7) maɫ-man        ha lɛ ʔɛm la-j    mɛdrɛs-ɛkɛ-w.

پی بست-معرفة-مدرسه اضافه-کنار    این در هست اول شخص جمع - خانه  
خانه‌ی ما این طرف مدرسه است.

8) ʔɛm bɛr-u ʔɛw bɛr-i        ʃɛqam giraw-ɛ.

است-گرفته    خیابان    اضافه-طرف    آن و-طرف    این  
این طرف و اون طرف خیابان گرفته شده.

در مثال (6) زمینه و مکانی که گوینده به آن اشاره می‌کند در سمت و جهت گوینده نیست بلکه با توجه به یک مرز در روبه‌رو و مقابل گوینده است. در مثال (7) گوینده باید فاصله‌ی کمتری با خانه‌ی خود در نسبت با مدرسه داشته باشد تا جمله‌ی او دستوری باشد. به عبارت دیگر باید خانه در بین گوینده و مدرسه قرار گرفته باشد. در صورت به کارگیری /ʔɛw/ در این پاره‌گفتار باید مدرسه بین گوینده و خانه قرار گرفته باشد؛ در غیر این صورت پاره‌گفتار مورد نظر غیردستوری است. در مثال (8) تقابل میان /ʔɛm/ و /ʔɛw/ به صورتی آشکار خود را در ترکیب با /bɛr/ نشان می‌دهد و استفاده از /ʔɛw/ به جای /ʔɛm/ دارای محدودیت‌های کاربردشناسی است و به جمله صورتی غیرمنطقی می‌دهد.

گاهی ممکن است این ترکیبات که نشان‌دهنده‌ی مکان هستند در اشاره به یک مکان خاص به کار نروند و شامل هر مکان ممکن شوند. ترکیب سوم شخص مفرد با /la/ برای استفاده به این منظور کاربرد بیشتری دارد.

9) ʔɛm la-u ʔɛw la    fɔrɛ gɛraw-ɔm.

اول شخص مفرد. حال. بودن-گشته زیاد    طرف آن و-طرف    این  
این طرف اون طرف زیاد گشته‌ام.

10) wɔrja hɛr tʃɛnd-ɛ        ʔɛm la-u ʔɛw la        gɛr-a.

سوم شخص مفرد-گذشته. گشتن طرف آن و-طرف    این پی بست-چقدر هر  
وریا

*Hiwa-j                    nɛ-doɟjɛw.*

گذشته. پیدا کردن-نفی سوم شخص مفرد-هیوا

وریا هرچقدر این طرف اون طرف گشت هیوا رو پیدا نکرد.

در مثال (9) عبارت "ʔem la w ʔew la" برای محل‌ها و مکان‌هایی غیر از مکان زندگی فرد به کار رفته است و مکان خاصی را نشان نمی‌دهد. در مثال (10) نیز این عبارت شامل هر مکان ممکن می‌شود و در واقع دارای کارکردی خنثی است. این عبارات ممکن است دارای ارجاعات ضمنی باشند که در این صورت گوینده میزان فاصله را با توجه به جایی که خودش در آن قرار دارد، به صورت مخفی و ضمنی بیان می‌کند.

11) Pompbenzin 20 kilomətər ha lə ʔew la=tər-ew.

پی‌بست - پسوند تفضیلی- طرف آن در هست کیلومتر ۲۰ پمپ بنزین

پمپ بنزین ۲۰ کیلومتر اون طرف تر.

در مثال (11) فاصله‌ی بیان شده از جایی است که گوینده پاره گفتار را تولید کرده است و عبارت /lɛʔɛrɛw/ به معنای «از اینجا» در آن نهفته است. جهت و سمت فاصله‌ی مورد نظر با توجه به حرکات اشاری و جهت قرارگیری بدن گوینده و مخاطب قابل تعیین است. آنچه تا اینجا مورد بحث واقع شد، در ارتباط با ضمائر سوم شخص بود که در آن‌ها اشاره به فاصله‌ی رمزگذاری شده بود. با اضافه شدن تکواژ /ɛ/ به انتهای ضمائر سوم شخص /ʔem/ و /ʔew/ اشاره‌گرهای اصلی زبان کردی در حالت مفرد ساخته می‌شوند. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد در حالت جمع میانوند /an/ در بین ضمیر شخصی و پسوند /ɛ/ قرار می‌گیرد. کدگذاری مفهوم فاصله در اشاره‌گرهای /ʔemɛ/، /ʔewɛ/، /ʔemane/، /ʔewane/ برگرفته از آن است که این اشاره‌گرها از ترکیب ضمیری شکل گرفته‌اند که در آن‌ها نیز مفهوم فاصله‌ی کدگذاری شده است. شیوه‌ی کدگذاری فاصله در این نشانه‌گرها به همان صورت است که در ضمائر شخصی مورد بحث قرار گرفت. اشاره‌گر /ʔemɛ/ به صورت اختصاصی در اشاره به نزدیک و اجسام<sup>۱</sup> یا افراد قابل دیدن به کار می‌رود. در صورت استفاده برای اجسام غیر قابل مشاهده دارای کارکردهای غیر اشاره‌ای است.

12) ʔem ɛnɛqɑʃ-ik-ɛ Hiwa keʃaw-j-ɛ.

است-سوم شخص مفرد-کشیده هیوا است-نکره-نقاشی این

این نقاشی را هیوا کشیده.

<sup>۱</sup> در زبان کردی برای اشاره به اجسام غالباً از /ʔame/، /ʔawe/، /ʔamane/، /ʔawane/ استفاده می‌شود. به کار بردن این اشاره‌گرها برای انسان جنبه‌ی تحقیرآمیز دارد.

به کارگیری این جمله در صورتی قابل قبول است که شیء مورد اشاره، یعنی نقاشی کشیده شده، در فاصله‌ی نزدیک و قابل دیدن برای گوینده و مخاطب، یا گوینده باشد. اگر نقاشی کشیده شده قابل دیدن برای گوینده نباشد /ʔemə/ دارای کارکرد ارجاعی است و گوینده قبل از بیان این جمله باید اطلاعاتی را در این مورد به مخاطب داده باشد.

13) ʔewə jək=əm neqɑfi bu kə keʃɑ-m.

اول شخص مفرد - گذشته. کشیدن که بود نقاشی صفت ترتیبی = یک آن اون اولین نقاشی ای بود که کشیدم.

اشاره گر /ʔewə/ می تواند برای اشاره به دور و نزدیک به کار گرفته شود، به گونه ای که در مثال (13) می توانیم فرض کنیم نقاشی کشیده شده در دست گوینده یا در فاصله ی زیاد با او قرار دارد. یعنی در هر دو صورت قرار گرفتن یا نگرفتن گوینده در داخل زمینه می توان این اشاره گر را به کار برد.

اشاره گرهای اصلی		ضمیر منفصل		
خنثی	نزدیک	خنثی	نزدیک	
ʔewə (آن/این)	ʔeme (این)	ʔew (او/آن/این)	ʔem (او/این)	مفرد
ʔewanə (آنها/این ها)	ʔemane (این ها)	ʔewanə (آنها/آن ها/ این ها)	ʔemane (آنها/ این ها)	جمع

جدول (۱): اشاره گرهای مکانی زبان کردی

اشاره گرهای /ʔemə/ و /ʔewə/ نیز در ساختار اشاره گرهای دیگری خود را نشان می دهند و در تمامی این ترکیبات مفهوم فاصله کدگذاری شده است. از آنجایی که این اشاره گرها دارای کاربرد کمتری هستند و مشتق شده از اشاره گرهای اصلی، آن ها را به عنوان اشاره گرهای فرعی قرار می دهیم، مانند:

$\text{ʔeməha(e)}^1 / \text{ʔewəha(e)}^2$  (اینها (ش) / اونها (ش))  
 $\text{ʔeməsə}^3 / \text{ʔewəsə}^4$  (اینه / اونه)

کارکرد اشاره‌گرهای فرعی برای تعیین میزان فاصله به همان صورتی است که در اشاره‌گرهای اصلی و صورت اشاره‌ای ضمائر سوم شخص مورد بحث قرار گرفت. به عبارت دیگر اگر در ساختار اشاره‌گری فرعی  $/\text{ʔemə}/$  دیده شود، در اشاره به فاصله‌ی نزدیک و اگر در ساختار آن  $/\text{ʔewə}/$  دیده شود، در اشاره به فاصله‌ی دور یا نزدیک به کار می‌رود. قرارگیری این عبارات در کنار هم در یک جمله نشان‌دهنده‌ی تأکید است.

14)  $\text{ʔemə-ha-j} \quad \text{ʔew mat-ə kə ʃon-i}$

سوم شخص مفرد-دنبال که معرفه-خانه اون سوم شخص مفرد-است-این

$\text{ʔe-gəra-in}$ .

اول شخص جمع-گذشته. گشتن-نمود ناقص

اینهاش اون خانه‌ای که دنبالش می‌گشتیم.

در این جمله  $/\text{ʔew}/$  دارای کارکرد ارجاعی است و به آنچه که قبلاً صحبت شده است، اشاره دارد. اشاره‌گر  $/\text{ʔeməhae}/$  برای نشاندهی یک جسم در فاصله‌ی نزدیک به کار رفته است. آنچه که در مورد اشاره‌گرهای متقابل  $\text{ʔeməha(e)} / \text{ʔewəha(e)}$  شایان توجه است، این است که این اشاره‌گرها فقط در نقش نشاندهی به کار می‌روند. بدین معنا که صرفاً برای اشاره به اجسام قابل مشاهده برای گوینده، یا گوینده و مخاطب به کار می‌روند و کارکرد غیر اشاره‌ای ندارند.

15)  $\text{klas zwan kurdī ʔemə-sə?}$

است-این کردی زبان کلاس

$\text{ʔere ʔewə-sə}$ .

است-آن آره

کلاس زبان کردی اینه؟

آره اونه.

<sup>۱</sup>. در گویش‌های مختلف زبان کردی به صورت‌های دیگری نیز بیان می‌شود؛ مانند:  $/\text{ʔemətane}/$ ،  $/\text{ʔeməta(j)}/$ ،  $/\text{ʔənəhaʃ}/$ ،  $/\text{ʔejəha(e)}/$

<sup>۲</sup>. در گویش‌های مختلف زبان کردی به صورت‌های دیگری نیز بیان می‌شود؛ مانند:  $/\text{ʔewətane}/$ ،  $/\text{ʔewəta(j)}/$ ،  $/\text{ʔənəhaʃ}/$

<sup>۳</sup>. در گویش‌های مختلف زبان کردی به صورت‌های دیگری مانند:  $/\text{ʔemətə}/$ ،  $/\text{ʔemətjə}/$ ،  $/\text{ʔejəsə}/$ ،  $/\text{ʔejəsə}/$ ،  $/\text{ʔənənə}/$

<sup>۴</sup>. در گویش‌های مختلف زبان کردی به صورت‌های دیگری مانند:  $/\text{ʔewətə}/$ ،  $/\text{ʔewətjə}/$ ،  $/\text{anənə}/$

در این مکالمه اشاره‌گرها به صورت مقابله‌ای به کار رفته‌اند و متوجه می‌شویم، مکان مورد اشاره، نزدیک به سؤال کننده و در فاصله‌ی بیشتر با شخصی است که جواب سؤال را می‌دهد. به عبارت دیگر «سؤال کننده» و «کلاس زبان کردی» در زمینه‌ای هستند که «جواب‌دهنده» خارج از آن قرار دارد. اشاره‌گرهای /ʔewɛsɐ/ و /ʔemɛsɐ/ در غالب موارد همراه با حرکات اشاره‌ای هستند.

**ʔɛrɐ<sup>1</sup>/ʔɛnɐ<sup>2</sup>**

این قیده‌های مکان که در تقابل با هم قرار دارند، با ساختار و ترکیبات /ʔewɐ/ و /ʔemɐ/ در ارتباط هستند. /ʔɛrɐ/ و /ʔɛnɐ/ مهمترین و مشخص‌ترین قیده‌های مکان در زبان کردی هستند. معنی و محدوده‌ی مورد اشاره‌ی این قیده‌ها با توجه به بافت موقعیتی قابل تشخیص است. این عبارات را می‌توان به صورت «این محدوده مکانی» و «آن محدوده مکانی» در نظر گرفت.

16) ʔɛrɐ mɛdɒn-i azɒdi-ʔɐ.

است-آزادی اضافه-میدان اینجا

اینجا میدان آزادی است.

17) ʔɛnɐ awjɛr-ɐ.

است-آبیدر آنجا

اونجا آبیدر است.

در مثال (16) قید مکان /ʔɛrɐ/ به فضای بصری قابل ادراک توسط گوینده اشاره دارد و گوینده در زمان بیان این پاره‌گفتار باید در مکان مورد اشاره حضور داشته باشد. یعنی نما (گوینده) در داخل زمینه (مکان) قرار دارد. در مثال (17) قید مکان /ʔɛnɐ/ اشاره به مکانی دارد که گوینده در آن حاضر نیست و با داشتن فاصله به آن اشاره می‌کند؛ به عبارت دیگر نما در خارج از زمینه قرار دارد. محدوده‌ی مکانی مورد اشاره توسط این اشاره‌گرها دقیق مشخص نمی‌شود و دارای ابهام است. مرز گستردگی این محدوده‌های مکانی نسبی است و ممکن است، مرزهای مورد نظر گوینده و مخاطب بر هم منطبق نباشد. گاهی برای افزایش دقت و محدود کردن مکان مورد اشاره علاوه بر حرکات اشاره‌ای حرف /a/ قبل از قید مکان استفاده می‌شود.

<sup>۴</sup> در گویش‌های مختلف زبان کردی به صورت‌های دیگری نیز بیان می‌شود؛ مانند: /ʔegɐ/, /ʔerɐ/, /ʔera/, /ʔeme/, /ʔegrɐ/.

/ʔila/

<sup>۵</sup> در گویش‌های مختلف زبان کردی به صورت‌های دیگری نیز بیان می‌شود؛ مانند: /ʔewla/, /ʔure/, /ʔwre/, /aɣɐ/, /ʔewɐ/.

/ʔõnɐ/

18) a ʔeɾe tʃaʔ kə.

کن چال اینجا آ

آ اینجا رو چال کن.

در این جمله گوینده با گفتن /a/ دایره‌ی مکان مورد اشاره را تنگ‌تر می‌کند و می‌خواهد مرز مشخصی را که خود در نظر دارد، به مخاطب نیز انتقال دهد. ممکن است برای بالابردن دقت و بیشتر محدود کردن مکان مورد اشاره این عبارت چند بار تکرار شود. ممکن است فضای مورد اشاره‌ی قیده‌های اشاره‌گر مکان، قابل ادراک بصری نباشد و یک فضای ذهنی و انتزاعی مورد اشاره باشد.

19) ʔeɾe dʒe ʔem bas-ɐ n-izɐ.

حال. سوم شخص مفرد. بودن-نفی معرفه-بحث این جای اینجا

اینجا جای این بحث نیست.

قید مکان /ʔeɾe/ در این جمله ممکن است منظور فضای ذهنی و انتزاعی یک کتاب باشد که بیان مطلب مورد ارجاع در محدوده، فضا و موضوع آن قرار نگیرد. در هنگام استفاده از نقشه، تماشای تلویزیون یا مکالمات تلفنی این فضای ذهنی و انتزاعی که در یادگیری فضایی ما، به عنوان حافظه‌ی جغرافیایی شکل گرفته است، بیشتر خود را نشان می‌دهد. دو قید مکان متقابل دیگر که از قیده‌های اصلی مکان در زبان کردی مشتق شده‌اند، با اضافه شدن حرف تأکید /Hɛr/ و حرف اضافه /bɐ/ به قیده‌های اصلی تشکیل می‌شوند.

20) kwa qeʔem-ɐkɐ?

معرفه-مداد کجاست

hɛr ha bɐ-ʔera.

اینجا-به است همین

مداد کو؟

همین جاست.

21) kwa qeʔem-ɐkɐ?

معرفه-مداد کجاست

hɛr ha bɐ-ʔena.

آنجا-به است همین

مداد کو؟

همون جاست.

در جمله‌ی (20) گوینده به محدوده‌ی مکانی اشاره دارد که آن را نزدیک به خود احساس می‌کند. در حالی که ممکن است مخاطب فاصله‌ی زیادی با مکان مورد اشاره گوینده داشته باشد، اما گوینده در احساس نزدیک بودن این مکان خاص، مخاطب را نیز شریک خود قرار می‌دهد. در جمله‌ی (21) محدوده‌ی مکانی مورد اشاره نزدیک به مخاطب و دور از گوینده است. این محدوده‌ی مکانی که فاقد مرز مشخصی است، باید برای مخاطب قابل مشاهده باشد، اما ممکن است گوینده آن را نبیند. از جمله مباحث دیگری که در ارتباط با اشاره‌گرهای مکانی و قیده‌های مکان قرار می‌گیرد، بحث افعال حرکتی است. وقتی که افعال حرکتی منبع یا هدف را در خود رمزگذاری می‌کنند، ارتباط آن‌ها با اشاره‌گرها و قیده‌های مکانی آشکارتر می‌شود. از جمله مهمترین افعال حرکتی که منبع یا هدف را نشان می‌دهند hatən (آمدن)، tʃun (رفتن)، hawərdən (آوردن) و bərdən (بردن) هستند. این افعال همواره تغییری در وضعیت مکانی نما را نشان می‌دهند.

22-a) ? ʔem/ʔew mənət-ɐ tʃu bo mədrəsə.

مدرسه برای رفت معرفه-بچه آن/این

آن/این بچه رفت به مدرسه.

22-b) ʔem/ʔew mənət-ɐ hat bo mədrəsə.

مدرسه برای آمد معرفه-بچه آن/این

آن/این به مدرسه آمد.

در مثال (22-a) از آنجایی که فعل حرکتی tʃun (رفتن) نشان‌دهنده‌ی حرکت نما به سمت هدف و دور شدن از منبع و زمینه است. وقتی که با اشاره‌گر /ʔem/، که نشانگر فاصله نزدیک به زمینه است، همراه شود دارای محدودیت کاربردی است و از صورت خوش‌ساخت آن کاسته می‌شود؛ اما در همراهی با اشاره‌گر /ʔew/، که نشانگر فاصله‌ی دور از زمینه است، کاملاً خوش‌ساخت و منطقی است. در مثال (22-b) فعل حرکتی hatən (آمدن) نشان‌دهنده‌ی حرکت نما به سمت زمینه و منبع است، اما با هر دو اشاره‌گر به کار می‌رود.<sup>۱</sup> با این تفاوت که هنگام به کارگیری اشاره‌گر /ʔew/ تمرکز گوینده بر روی مخاطب است و نما mənət (بچه) به صورتی حذف شده

<sup>۱</sup>. علت خوش ساخت بودن این جمله همراه با هر دو اشاره‌گر مربوط به کارکردهای خاص اشاره‌گر ʔew است که در بخش‌های پیشین توضیح داده شد.



## معناشناسی اشاره‌گرهای مکانی در زبان کردی ۵۱

از صحنه انگاشته می‌شود؛ اما هنگام به کارگیری اشاره‌گر /ʔem/ تمرکز گوینده بر روی نما است. در این جمله برخلاف جمله‌ی اول گوینده در داخل زمینه قرار دارد.

23-a) dɔjk-əm bo ʃam tʃu bo ? ʔeɾe/ʔenɛ.

آنجا/اینجا برای رفت شام برای اول شخص مفرد-مادر

مادرم برای شام به آنجا/اینجا رفت.

23-b) bɔwk-əm ʔemʃew hat bo ʔeɾe/? ʔenɛ.

آنجا/اینجا برای آمد امشب اول شخص مفرد-پدر

پدرم امشب به اینجا/آنجا آمد.

در مثال (23-a) قید مکان /ʔeɾe/ (اینجا) نشان‌دهنده‌ی حضور گوینده در داخل زمینه است و فعل حرکتی tʃu (رفتن) در تقابل با آن دور شدن از زمینه را در خود رمزگذاری می‌کند. این تقابل موجب غیرمنطقی بودن و محدودیت کاربردی این دو در یک جمله می‌شود. در قید مکان /ʔenɛ/ نما، یعنی گوینده، خارج از زمینه است. در مثال (23-b) فعل حرکتی hatən (آمدن) نزدیک شدن به زمینه و منبع را نشان می‌دهد. این تقابل موجب عدم استفاده از این دو عبارت در یک جمله می‌شود.

### ۷- نتیجه‌گیری

تمرکز اصلی این پژوهش بر اشاره‌گرهای مکانی زبان کردی با دیدگاهی کاربردی-شناختی بود. از جمله نتایج به دست آمده در این مطالعه این است که در ضمائر سوم شخص زبان کردی مفهوم فاصله رمزگذاری می‌شود. همچنین کدگذاری فاصله‌ی دور به وسیله‌ی اشاره‌گر /ʔew/ تنها در صورتی انجام می‌پذیرد که این ضمیر سوم شخص در تقابل مستقیم با ضمیر سوم شخص /ʔem/ قرار بگیرد؛ به گونه‌ای که هر دو ضمیر در یک پاره‌گفتار در تقابل با هم توسط گوینده یا در جمله‌ای پرسشی و جواب آن توسط گوینده و شنونده بیان شوند. در عباراتی که در آن‌ها اشاره‌گرهای مقابله‌ای به کار رفته است، در هنگام اشاره به نزدیک حرکات سر و دست به سمت بدن گوینده گرایش دارند و رو به پایین هستند و در هنگام اشاره به دور حرکات سر و دست به دور شدن از بدن گوینده گرایش دارند و رو به بالا هستند. کدگذاری مفهوم فاصله در چهار اشاره‌گر اصلی /eme/، /ʔewe/، /ʔemane/، /ʔewane/ نیز متأثر از اشتقاق آن‌ها از ضمائر سوم شخص است و کدگذاری فاصله در این اشاره‌گرها به همان صورت است که در ضمائر سوم

شخص انجام می‌پذیرد. مفهوم‌سازی مکان در سایر اشاره‌گرهای مشتق شده‌ی فرعی نیز از معانی اشاره‌گرهای اصلی حاصل می‌شود. صورتی از افعال حرکتی که نشان‌دهنده‌ی حرکت نما به سمت هدف و دورشدن از منبع و زمینه است، وقتی که با اشاره‌گر /?em/، که نشانگر فاصله‌ی نزدیک به زمینه است، همراه شوند دارای محدودیت کاربردی هستند و جمله صورت خوش‌ساخت خود را از دست می‌دهد. در حالی که در همراهی همین افعال حرکتی با اشاره‌گر /?ew/، جمله تولیدشده کاملاً خوش‌ساخت و منطقی است.

### منابع

#### فارسی:

- علائی، بهلول (۱۳۹۴). «معنی‌شناسی عبارات اشاری: معرفی انگاره‌ای شناختی-گفتمانی». پژوهش‌های زبانی، ۶ (۲)، ۸۱-۹۹.
- فرخنده، پروانه (۱۳۸۰). «اینجا و آنجا، هرجا: اشاری‌های مکان در زبان فارسی». *زبان‌شناسی*، ۱۶ (۲)، ۳۵-۵۱.
- منفرد، نرجس و اعظم استاجی (۱۳۹۰). «بررسی و توصیف چگونگی کاربرد و ادراک صورت‌های اشاری در نابینایان فارسی‌زبان». *زبان‌پژوهی*، ۳ (۵)، ۱-۲۴.

#### انگلیسی:

- Anderson, S. R., & Keenan, E. L. (1985). "Deixis". *Language typology and syntactic description*. 3, 259-308.
- Büler, K. ([1934] 1965). *Sprachtheorie*. Die Dastellungsfunktion der Sprachen.
- Chapman, S. (2011). *Pragmatics*. London: Palgrave Macmillan.
- Cruse, A. (2006). *A glossary of semantics and pragmatics*. Edinburgh: Edinburgh University Press Ltd.
- Diessel, H. (1999). *Demonstratives: Form, function and grammaticalization* (Vol. 42). John Benjamins Publishing.
- Evans, V. & Green, M. (2006). *An Introduction to Cognitive Linguistics*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Fillmore, C. J. (1971b). «Toward a theory of deixis». Paper delivered to the Pacific conference on contrastive linguistics and language universals. University of Hawaii.

- (1977). *Topics in lexical semantics. Current issues in linguistic theory*, 76, 138.
- Himmelmann, N. P. 1996. *Demonstratives in narrative discourse: a taxonomy of universal uses*. *Studies in Anaphora*, 205-254.
- Imai, S. (2003). *Spatial Deixis*. Retrieved March 24, 2006.
- Kryk, B. (1990). *Deixis—a pragmatic universal?. Toward a Typology of European Languages*.
- Lakoff, G. (1988). *Cognitive semantics. Meaning and mental representations*. 119, 154. Langacker, R, & Langacker, R. W. (2008). *Cognitive grammar: A basic introduction*. OUP USA.
- Lee, D. (2001). *Cognitive linguistics: An introduction* (Vol. 13). Oxford: Oxford University Press.
- Levinson, S. C. (1983). *Pragmatics*. Cambridge textbooks in linguistics. Cambridge/New York.
- (1997). Language and cognition: The cognitive consequences of spatial description in Guugu Yimithirr. *Journal of Linguistic Anthropology*. 7(1), 98-131.
- (2003). *Space in language and cognition: Explorations in cognitive diversity* (Vol. 5). Cambridge University Press.
- (2004). Deixis. In *The handbook of pragmatics* (pp. 97-121). Blackwell.
- Lyons, J. (1977). *Deixis, space and time. Semantics 2*, 636-724. Cambridge: Cambridge University Press.
- Najmaddin, Sh. M., & Hwsein, R.M. (2017). A Contrastive Study of Demonstratives in Kurdish and English. *Journal of Humanities And Social Science*, 22(10), 46-52.
- Yule, G. (1996). *Pragmatics*: Oxford University Press.